

مؤلف باید بمیرد تا روی جلد بیاید!

صفحه ۱۳



عارف باز هم کنار کشید

صفحه ۲



تیتراژهای امروز

حسین امیر عبداللهیان، دیپلمات مسلط ایران در منطقه، توسط طرفی بر کنار شد

حذف دیپلمات مقاومت



صفحه ۲

افسر سابق اطلاعاتی آمریکا مدعی است بن نایف، ولیعهد سعودی هم بیمار است

بن سلمان گزینه کاخ سفید؟

صفحه ۲

نمایندگان مجلس از عملکرد سازمان محیط زیست در مقابله با ریزگردها انتقاد کردند

دست بسته در برابر ذرات ۲/۵ میکرونی!

صفحه ۴

وزیر ارتباطات اعلام کرد

افزایش ۵۰ درصدی تعرفه تلفن ثابت

صفحه ۱۶

گزارش

سفر یار غار سوروس به ایران پشت نقاب مشاور سازمان ملل

فاطمه طهماسبی

پس از گذشت ۲ روز از سخنرانی رهبر معظم انقلاب در جوار مرقد مطهر نینبائنگار جمهوری اسلامی و تأکید ایشان بر دستیابی به استقلال اقتصادی از طریق اقتصاد مقاومتی و خسارت خواندن ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی، زمره‌هایی از حضور فردی در ایران به نام «جفری ساکس» که استاد بزرگ اقتصاد دانشگاه کلمبیا و مشاور بان کی‌مون، دبیر کل سازمان ملل خوانده می‌شود، شنیده شد. در خبرهای اولیه مشخص شد او به دعوت دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در مقر سازمان ملل در نیویورک به ایران آمده و قرار است در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی و سمینار علمی- تخصصی با موضوع «دستور کار ۲۰۳۰ و تبیین اهداف توسعه پایدار» در دانشگاه امیرکبیر سخنرانی کند. سفرا و کابلا عادی به نظر می‌آید تا زمانی که خبرهایی از اعتراض گروهی از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر به سخنرانی آقای ساکس در این دانشگاه منتشر شد. کلیدوزه مهم آنها در این اعتراض نام آشنای «جورج سوروس» بود. این نام هر فرد ایرانی را به یاد فتنه ۸۸ می‌اندازد و پول‌هایی که این سرمایه‌دار آمریکایی در آن سال برای براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران هزینه کرده بود.

ردپای جورج سوروس

بررسی‌های اولیه نشان از آن داشت که دکتر ساکس و سوروس سال‌هاست ارتباط بسیار نزدیک و دوستانه‌ای دارند و در هر کشوری که کودتا رخ داده یا در حال فروپاشی است نامی از این دو آمده است. سوروس در برهه‌ای از کارهای ظاهراً بشردوستانه خود به ادعای بعضی رسانه‌های غربی مانند نشر به تأیید سرمایه‌های خود را برای کمک به اقتصادهای پساکمونیستی اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی سابق برای ایجاد جامعه‌ای که خود او «جامعه باز» می‌خواند استفاده می‌کند اما در واقع آنچه سوروس جامعه باز می‌خواند جامعه‌ای است که با او دوستان چپ‌الگوش اجازه می‌دهد منابع و دارایی‌های باارزش اقتصادهای پیمان ورشو سابق را به بغما ببرد. او با آوردن افرادی مانند جفری ساکس یا «آندرس آسولف» سوسیالی و شوکت‌درمانی اقتصادی به درون این اقتصادها، زمینه را برای خریدن دارایی‌های تمام مناطق جهان با قیمت‌های ارزان فراهم کرد.

ادامه در صفحه ۵

ادامه سریال رسوایی فیش‌های نجومی با انتشار اسناد حقوق و مزایای مدیران ارشد بانک تجارت

این ارقام عجیب و غریب!

صفحه ۳

جامعه به مثابه یک ارگانسیم

سعید ملکی

اجتماعی برای نیل به تمدن اسلامی نیز در همین راستا قابل تبیین است. هر نظامی برای خود اهداف و آرمان‌هایی را ترسیم می‌کند. طبیعی است این آرمان‌ها مأمور و محیط امنی را برای رشد می‌طلبند. رهبر انقلاب در زمینه آسیب‌های اجتماعی بود، تشبیه این آسیب‌ها به آسیب‌های طبیعی است. بویژه آنکه از نظر ایشان آسیب‌های اجتماعی می‌تواند کشور را از حرکت در مسیر تمدن نوین اسلامی بازدارد. نکته‌ای که حضرت معظم‌له بدان اشاره داشته‌اند، از اهمیت وافر برخوردار است. نوع نگاه ایشان به آسیب‌های اجتماعی مساله‌ای است که با برخی تفاوت‌ها مورد توجه نظریه‌پردازان علوم اجتماعی نیز قرار گرفته است. از نظر برخی از این متفکران، نظام‌های اجتماعی همچون ارگانسیم موجود زنده هستند. این ایده و دیدگاهی است که مدت‌های مدیدی است در میان نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی مطرح بوده است. مکتب فکری‌ای که بیش از دیگران بر این اندیشه تأکید می‌کند، کارگرایی است. از جمله متفکرانی نیز که در نظریات خود از این تشبیه سودمی‌جویند، می‌توان به «اگوست کنت»، «هربرت اسپنسر»، «امیل دورکیم» و «تالکوت پارسونز» اشاره کرد. به اعتقاد برخی از این متفکران، جامعه از خرده‌نظام‌های مختلفی تشکیل شده است. هر یک از این خرده‌نظام‌ها نیز از کارکردهای خاصی برخوردارند که در مجموع نوعی انسجام و همبستگی را در کل جامعه ایجاد می‌کنند. به عنوان مثال، تالکوت پارسونز، متفکر آمریکایی، برای هر نظام سیاسی ۴ خرده‌نظام یا ۴ کارکرد را مشخص می‌کند: سازگاری با محیط (اقتصاد، دستیابی به هدف (سیاست)، یگانگی (حقوقی و قضایی) و حفظ الگوهای فرهنگی (فرهنگ). آسیب در هر یک از این اجزای چهارگانه می‌تواند تعادل کل سیستم را به شکلی غیرمستقیم نشان دهد. همان طور که اشاره شد، از نظر این متفکران، جامعه همچون ارگانسیم موجود زنده و به عبارتی همچون بدن عمل می‌کند. یعنی در صورتی که بخشی از ارگانسیم دچار آسیب شود، این مشکل به بخش‌های دیگر نیز سرایت می‌کند. خطری که بر اثر آسیب در هر یک از خرده‌نظام‌ها ایجاد می‌شود، از این حیث باید مورد توجه قرار بگیرد که می‌تواند تعادل کل نظام را به هم بزند. شرایطی که حتی می‌تواند جامعه را به حالت بحران بکشاند؛ همچنان که بدن انسان نیز از چنین وضعیتی برخوردار است. به عنوان مثال در صورت بروز یک بیماری در بخشی از بدن و عدم توجه به آن، بخش‌ها و اعضای دیگر نیز دچار اختلال و بیماری می‌شوند و به اصطلاح بیماری به کل بدن سرایت می‌کند. فرمایشات رهبر معظم انقلاب درباره لزوم از میان رفتن آسیب‌های

پی‌نوشت:

«فراغت مفهومی است که به طور خاص توسط متفکران یونانی مورد توجه قرار گرفت. وقتی صحبت از فراغت می‌شود، در ذهن بسیاری ناخوستانه کلمه «وقات فراغت» متبادر می‌شود اما در واقع کلمه فراغت از عمق معنایی بیشتری برخوردار است. یونانیان کلمه فراغت را در مقابل کار قرار می‌دادند و در حالی که مرادشان از کار، کار یدی بوده وقتی از فراغت سخن به میان می‌آوردند، تأکیدشان بیشتر بر اندیشیدن بوده اندیشه درباره حقایق زندگی، فلسفیدن، شرکت در تئاتر و موسیقی و شاید بتوان گفت هرآنچه باعث خلاقیت و پیشبرد تمدن بشری می‌شود. نکته در خور تأمل این است، فلاسفه یونانی فراغت را مخصوص نخبگان و به عبارتی طبقات و گروه‌های ممتاز جامعه می‌دانستند.

دولت آچمز، کنشگر منفعل

امیراستکی*

چند ماه پیش بود که در همین جریده یادداشتی نوشتم که در آن به وضعیت دولت در قبال توافقی هسته‌ای اشاره کرده بودم. در آنجا عنوان کردم که دولت در این معامله بزرگ منتظر لطف و کرم طرف مقابل است یعنی به گونه‌ای توافقی کرده که اگر چه همه چیز را می‌دهد اما برای گرفتن تقریباً هیچ چیزی که حاصل برجام است نیز باید در انتظار مهربانی آمریکایی‌ها بنشینند. باید چشم در راه لطف و مودت آنها باشد تا راه مبادلات بانکی را باز کنند و از این مسیر دولت بتواند هم نفت بفروشد و هم به اموال بلوکه شده ایران در بانک‌های خارجی دست پیدا کند. این وضعیت اما ناشی از چیست؟ آیا غیر از این است که ناشی از فقدان سیستم کنترل‌ها و نظارت‌های دوجانبه است. یعنی هیچ ساز و کاری وجود ندارد که اگر طرف مقابل ما به تعهداتش عمل نکرد ما خسارت‌دیده محض نباشیم. ما در قلب راکتور اراک بتن ریخته‌سیم که دیگر هیچگاه به کار نخواهد آمد اما در عوضی آمریکایی‌ها به جای برچیدن نظام تحریم‌ها دم از معلق کردن پاره‌ای از آنها می‌زنند و قسمت گسترده‌ای از آنها را هم به پهنانه‌های غیرهسته‌ای پابر جانگه می‌دارند. دولت حسن روحانی به مثابه بوکسوری است که فقط یک فن در چننه دارد و حالا که مشتش را باز کرده و فتنش بی‌اثر شده در گوشه رینگ گیر افتاده و زیر ضربات دشمن فقط به سختی لیخند می‌زند. دولت روحانی از ابتدای روی کار آمدن با اتکا به فن دست یافتن به توافق هسته‌ای، برای همه معضلات و مشکلات و مطالبات نسخه می‌پیچید و بشدت و بسرعت به دنبال دستیابی به توافق هسته‌ای بود. دولت‌مداران می‌پنداشتند با بازگرداندن برنامه هسته‌ای ایران به قبل از سال ۸۴ براحتی می‌توانند طی یک دوره عادی‌سازی سریع دوباره امور مملکت را به روال قبل بیاورند و بسیار ساده، نفت بفروشند و هزینه کنند و از پس وعده‌ها و وعده‌های انتخاباتی خود برآیند. در این میان اما این ساده‌گیری مساله، کار دست دولت روحانی داد و اگر چه توافق هسته‌ای با سرعت بسیار زیادی به دست آمد اما دولت مشاهده کرد کار به روال سابق در نغلیته‌است. طرف آمریکایی که می‌بیند توافقی یکجانبه را در دست دارد ابتدا به این سادگی‌ها به دولت منتظر کرم حسن روحانی، روی خوش نشان نخواهد داد و همه ابزارهای خود را به کار می‌گیرد که بیشترین بهره را از این شرایط برای کنترل هر چه بیشتر ایران به کار ببرد. این مساله را از اظهارات مقامات آمریکایی پس از برجام، همچنین از سندی که وزارت خارجه

ادامه در صفحه ۵

یادداشت امروز

مشق شب دولت!

حسین قدیانی

استدلال که چه عرض کنم، رسماً سفسطه می‌کنند. سفسطه‌ای که بیان ساده‌اش می‌شود این: «ما چون مدیری هستیم که روی منابع بزرگ مالی خوابیده‌ایم، حقوق و مزایای کلان از آنجا حق‌مان است که اگر این پول را نگیریم، احتمال اختلاس بالا می‌رود». رسماً دارند این را می‌گویند! رسماً و علناً! واقعاً باید نازید به این گشایش‌های هر روز برجامی! این قبیل بهانه‌ها اما تنها و تنها یک جواب اخلاقی دارد: «اشتهای آدمی سیری‌ناپذیر است.» و اگر نتواند از حقوق مثلاً ۱۰۰ میلیونی بگذرد، از مطالبه میلیاردی هم نخواهد گذشت، از طمع دوختن به پول بیت‌المال نخواهد گذشت، از زیاده‌خواهی و فروزن طلبی نخواهد گذشت. اینجا قصه انصاف است و شرف. یعنی بدیهیات انصاف و بدیهیات شرف. برای روشن‌تر شدن بحث، ۲ پرسش طرح می‌کنم: اولاً کدام اختلاس‌کننده بزرگ و نام و نشان‌دار بوده که به حقوق متعارف قانع باشد؟! ثانیاً کدام مدیر قانع به حقوق متعارف بوده که نامش در شمار این اصحاب اختلاس آمده باشد؟! و آنجا به خود مجوز اختلاس میلیاردی می‌دهی، که قبلیش به خود اجازه داده باشی و خود را محق دانسته باشی که هر ماه حقوق مثلاً ۲۰۰ میلیونی بگیری! وقتی تو این حق را حق این حقوق کلان را برای خود قائل شدی، حق پول‌های کلان‌تر را هم برای خود قائل خواهی شد! حال، به موازات مثل «سیری‌ناپذیر بودن اشتهاهای آدمی» این مثل را هم می‌توان گفت که «تخم مرغ دزد، شتر دزد می‌شود!» مثل اولی می‌شود اینکه وقتی معده جیب توی مدیر، توان هضم حقوق نامتعارف را نداشته باشد، این اشتهاهای سیری‌ناپذیر، اندکی بعد، مطالبه‌ای فراتر از مندرجات فیش حقوقی هم خواهد خواست! و چه باک اگر نام آن «مطالبه» فی‌الواقع یک «اختلاس کلان» باشد؟! اشتها را وقتی مهار نکنی، آن تبدیل می‌شود به این! مثل دومی اما می‌شود اینکه وقتی توی مدیر، قادر نیستی نفس خود را در برابر تخم مرغ ده‌ها میلیونی افسار بزنی، دیر نیست شتر دزد شوی! یعنی که نجومی‌تر! یعنی که حقوق نجومی، مقدمه لغزش‌های نجومی است! اگر آن طور که حضرت آقا بعد از سخنان رئیس قوه اجرا اشاره کردند که «گناهایی هست که آدمی را به بلیه «فحاشی» دچار می‌کند»، حقوق‌هایی هم هست که آدمی را به بلیه دزدی دچار می‌کند! واقعاً فرض است بر اعدا و اضرار دولت تدبیر و اگر نسبت درستی با مقوله اخلاق و انصاف و شرف دارند، صرف نظر از سفسطه‌های بی‌اساس، روزی چند بار همین ۲ مثل را برای خود زمزمه کنند که «اشتهاهای آدمی سیری‌ناپذیر است» و «تخم مرغ دزد، شتر دزد می‌شود». امشب این است مشق شب دولت! آری! آقایان خوب است به جای مذاکره با شیطان بزرگ، دمی هم مذاکره کنند با شیطان بزرگ‌تر، که همانا نفس آدمی است! و یک مقدار از او حساب بکشند! هر نفس، رو که بدهی، می‌شود همین که امروز حقوق نامتعارف حضرت‌تعالی را توجیه کند، فردا هم بگردد یک بهانه پیدا کند برای لغزش‌های پیش‌روا. از قضا، مدیری که روی منابع ثروت خوابیده، نیاز بیشتری دارد به بیدار کردن نفس خود و نهیب زدن بر این اسب چومش! جز این باشد، برای پیدا کردن «بب» ابتدا به نشتن باید دنبال شکایت و همین‌ها که کنارت نشسته‌اند بگردی! و اما سخنی صریح‌تر هم می‌توان با اهالی جناح سفسطه داشت: «یک کلام بفرمایید آیا «عدالت» را قبول دارید یا نه؟! «اعتدال» که خبا یعنی «اسلام» اما آن اعتدال که در لسان بعضی‌ها لانه کرده، بیشتر به «کاریکاتور عدالت» می‌ماند! کاریکاتور عدالت یعنی عزا در شب واریز بارانه اما توجیه حقوق‌های نامتعارف! کاریکاتور عدالت یعنی همین که مردم، همین مردم کوچ و بازار، اصلاً اکثریت همین مردم رأی داده به دولت کنونی، با یک حقوق حداقلی روزگار بگذرانند، آن‌وقت هر روز متوجه شوند که فلان مدیر، فلان حقوق کلان را دارد دریافت می‌کند! تازه! طلبکار هم هست! چرا؟! چون روی منابع ثروت نشسته! همچنین هم می‌گویند «منابع ثروت» گو آنکه ارث از پدر به ایشان رسیده! من که گمانم «اعتدال» یعنی همین چیزها! یعنی اینکه منابع ثروت مال همین ملت باشد، آن‌وقت حقوق کلانش با مدیری باشد که عجیب سیری‌ناپذیر است شکم مبارک!

ادامه در صفحه ۵